|  |  |
| --- | --- |
| STE-000 |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

میزان کالاها و خدمات، اگر حجم پول در جامعه نسبت به تولید ملی، میزان تولید کالاها و خدمات افزایش پیدا کند و این افزایش مرتب و مستمر باشد، این را اصطلاحاً می گوییم تورم پولی. در ایران یکی از مهم‌ترین مناشع تورم نمی‌خواهیم بگوییم فقط عاملش این است، ولی یکی از مهم‌ترین مناشع تورم پولی هست، به این معنا که دولت به خاطر یک سری مسائلی که در بحث بودجه و در بحث برنامه‌های پنجم توسعه، برنامه‌های پنج ساله توسعه مطرح می‌شود، گاهی برای طرح‌های مختلف اقتصادی که می‌خواهد در کشور اجرا بکند، با کسری با بودجه مواجه می‌شود، برای تأمین کسری بودجه اصطلاحاً اقدام می‌کند به انتشار پول جدید. اصطلاحاً می گویند پول بدون پشتوانه، و این باعث می‌شود که حجم پول نسبت به کالاها و خدمات افزایش پیدا بکند و تورم پولی به وجود بیاید. تا اینجا اصطلاحاً مورد توافق است، اینجا حضرت آیت الله حائری نظریه ای دادند، فرمودند این عامل تورم ذاتی پول اعتباری است. چون پول اعتباری است، خودبخود این پدیده به وجود می‌آید و ما نمی‌توانیم این را کنترل کنیم و به خاطر همین مسئله ما باید برویم سراغ پول دیگری، پول دیگری که آن پول در حقیقت یک نوع حاکی و بیانگر ارزش طلا به عنوان مثال البته تأکید دارند، به عنوان مثال خیلی روشن ما پولی را منتشر کنیم که این پول در حقیقت به شکل خیلی روشن و شفاف بیانگر مقدار مشخصی از طلا باشد. که در هر روز نشان بدهد که فرض کنید برای مثال عرض می‌کنم اگر ما یک اسکناسی چاپ کردیم، معادل یک گرم طلای بیست و یک عیار شمش، این هر روز قیمتش متناسب با طلا خواهد بود. البته این توضیح را اضافه کردند که مقصود این نیست که ما پول را ببریم تحویل بدهیم و طلا بگیریم، یا دولت تعهد داشته باشد که طلا تحویل بدهد. این اشکال بر او وارد بشود که این امکان پذیر نیست. نه این را دیدند در طرحشان که این معادل ارزش یک گرم طلا است، دولت متعهد است ارزش این را رعایت بکند در معاملاتش، نه اینکه تعهد داشته باشد، یک گرم طلا تحویل بدهد. پس بنابراین اگر ما این پول را جایگزین پول اعتباری محض بکنیم، مشکل تورم که باعث کاهش ارزش پول به طور مترتب می‌شود، از بین خواهد رفت و مصداق آیه شریفه ای که لا تظلمون و لا تظلمون به عنان مبنای استدلال ایشان است، تحقق پیدا خواهد کرد. عمده بحث‌هایی که جلسه قبل از طرف اساتید مطرح شد، عمدتاً ناظر به همان دو محور نهایی است. محور اول این است که اولاً پول اعتباری ملازمه ای با تورم ندارد. اگر ما انضباط مالی دولت را داشته باشیم، همان پول اعتباری محض هم بدون اینکه رابطه ای با طلا یا نقره یا طلا با هر کالای دیگری بدون آن داشته باشد، اگر دولت انضباط مالی داشته باشد، ما می‌توانیم تورم را اصطلاحاً مدیریت کنیم و کما اینکه در خیلی از کشورهای امروز دنیا این کار را کردند. هر کدام یک گرایشی به سمت از حدود سی سال پیش به این سمت به وجود آمده است که هدف اصلی بانک مرکزی اصطلاحاً اسمش را گذاشتند سیاست تورمی. و توانستند در سی سال گذشته خیلی از کشورها تورم را به صفر برسانند یا نزدیک صفر بکنند، البته نمی‌خواهم بگویم صفر مطلق، ولی توانستند کامل مسلط بشوند به بحث تورم. و نکته دوم این بود که بر فرض ما این ایده را بپذیریم، مشکلی تا زمانی که انضباط مالی دولت رعایت نشود، مشکلی از جامعه حل نمی‌کند. ممکن است پول ما واقعاً بیاییم تعریف کنیم با طلا رابطه داشته باشد، ولی از آن طرف انضباط مالی دولت را به وجود نیاوریم. دوباره همان مسائل به وجود خواهد آمد. چرا اینکه بشر نه فقط در ایران، در کل دنیا تجربه پولی که حاکی از اسکناسی که حاکی از چند ضریبی از طلا بوده پشت سر گذاشته است. ما تقریباً تا شصت سال پیش پول حاکم در دنیا همین بود. اسکناسی بود که یک رابطه ریاضی با گرم طلا داشت. نوشتند پول ایران مثلاً هر یک ریال معادل این قدر دهم یا صدم گرم طلا، در دنیا هم همینطور بود. کشورها و دولت‌هایی که پایبند به این بودند، انضباط مالی داشتند، پولشان ثابت می‌ماند. قدرت خرید پولشان ثابت بود. اما کشورهایی که انضباط مالی نداشتند، در عین حال هر روز می‌نوشتند و من یادم است در آن بچگی در اخبار صبح ایران هر روز می‌گفت، اما ما از سال چهل و دو شرایط تورمی در اقتصاد ایران داشتیم. در عین حال که پول ایران یا همین الان پول پاکستان را شما نگاه کنید، از همین مدل است. پول پاکستان من در هفته ای که گذشت، تحقیق کردم، همچنان پاکستان رابطه حقوقی دولت دارد. می‌گوید هر روپیه آن چقدر گرم طلا است. اما چون پایبند نیست، انضباط مالی ندارد، پاکستان هم شبیه کشور ما، البته به اندازه کشور ما تورمی نیست، ولی شبیه کشور ما دچار تورم است و همینطوری ارزش پول ملی آن کاسته می‌شود. بنابراین اگر من جمع کنم اشکالات را فشرده کنم، اشکالاتی که مطرح شد، یک این بود که پول اعتباری ملازمه ذاتی با تورم ندارد، اگر انضباط مالی پشت آن باشد، همان پول اعتباری هم کافی است. دو بر فرض هم از پول اعتباری دست برداریم، این ایده را بپذیریم، تا زمانی که انضباط مالی دولت نباشد، ما توفیقی به دست نخواهیم آورد.

من قبول دارم حرف آقا را

این گزارش بود

گزارش جلسه گذشته بود. بعضی آقایان که تشریف نداشتند در جریان گفتگوها قرار بگیرند.

واقع بحث این است که این بحث الان در ارتباط با خیلی از مسائل فقهی مورد ابتلای ما است، بحث خمس، بحث دین، بحث حتی استطاعت، و خیلی از مسائل، ارتباط مستقیم دارد. و این مقدار هم فرضاً وقت گذاشتن من فکر نکنم، یک مقدار ممکن است بحث را پیش ببرد، ولی بحث تمام نمی‌شود. یعنی نقطه شروع کار است. چند سؤال من مطرح می‌کنم. این چند سؤال را به عنوان اینکه این‌ها مسئله این بحث است. سؤال اول این است که پول اگر مالک مال به حساب می‌آید، تفاوتش با این مال چیست؟ این ارزش مصرفی آن با ارزش مبادله ای آن دو تا است، ولی پول دو ارزش متفاوت ندارد. ولی در عبارت فقهی هم این عبارت را به کار می‌بریم، این گزاره را به کار می‌بریم، می گوییم این مال است، این قطعه اسکناس هم مال است. کلمه مال را بر هر دو اطلاق می‌کنیم. بر وجه حقیقت هم اطلاق می‌کنیم. اطلاقمان اطلاق حقیقی است. ولی باید توجه داشته باشیم، پول چیستی آن از جهت مالی با این مال باقی تفاوت دارد. چون این ارزش مصرفی آن با ارزش مبادله ای آن دو تا است. اگر این را من بازار ببرم بفروشم قیمت ناچیزی می‌خرند. ولی ارزش مصرفی آن ممکن است خیلی زیاد باشد. وقتی تشنه هستم، خیلی برایم ارزش مصرفی دارد. لباس تنم بهترین مثال است. ارزش مبادله ای بخواهم قبایم را بفروشم، می گویند ثمن بخس اما اینجا که نشستم ارزش مصرفی این برایم خیلی بی نهایت ارزش دارد، چون نمی‌توانم بدون لباس اینجا بنشینم. این یک بحث است که چیستی پول وقتی می گوییم این مال است، این چه نوع مالی است. تفاوت می‌کند با اموال حقیقی بعد بحث مهم‌تر این است که آیا پول حقیقی که به صورت یک دینار فرضاً طلا با پول اعتباری که یک قطعه اسکناس هزار تومانی، آیا این‌ها دو مصداق از یک ماهیت هستند؟ مثل دو تا فرد از انسان که دو مصداق از انسان هستند. یک ماهیتی به نام انسان داریم، دو مصداق دارد، یکی زید، یکی خالد، آیا پول حقیقی و پول اعتباری دو مصداق از یک ماهیت هستند یا نه دو ماهیت هستند؟ او یک ماهیت، این هم یک ماهیت متفاوت. این هم یک بحث جدی است. بعد بحث سوم این است که این ارتباط مستقیم دارد با موضوع حضرت عالی، آیا وقتی من می گویم یک دینار بعد با یک کمیت دیگر رابطه آن را برقرار می‌کنم می گویم یک دینار یک گرم طلا، هر دو از جهت کمی، کمی هستند. آن کمیت عددی است، این هم کمیت وزنی است. آیا رابطه بین آن کمیت عددی که می گویم یک دینار با این رابطه وزنی که می گویم یک گرم، آیا این رابطه رابطه واقعی است. که نتوانم من تغییرش بدهم. مثل تعریف آب در هزار و پانصد سال قبل این یک تعریف داشته، یک مفهوم داشته است. همین مفهوم ثابت است. همین مفهوم تا قیامت هم ثابت خواهد بود. نمی‌توانم من تغییرش بدهم. دست من نیست. رابطه، رابطه واقعی است. از قبیل به اصطلاح واقعیت‌های قابل تعریف است. یا اینکه نه این رابطه بین یک دینار و یک گرم طلا رابطه اعتباری است. ما به حساب آوردیم، که یک دینار یک گرم طلا می‌شود. یعنی اعتبار کردیم. و آن وقت این اعتبار است که وقتی اعتباری شد، اعتبار است، در روزگار قبل از 57 می‌آیند یک جور اعتبار می‌کنند. در روزگار مثلاً 1500 یک جور دیگر اعتبار می‌کنند. این در بحث حضرت عالی خیلی سرنوشت ساز است. که شما مثلاً آن ایده ای دارید بفرمایید، رابطه بین ده هزار تومان و این مقدار طلا یک رابطه واقعی است. مثل تعریف آب ثابت است. دست کسی نیست. هر دولتی که بیاید چه اسلامی، چه غیر اسلامی و هر جور جامعه ای وقتی این را پذیرفت، این یک رابطه واقعی وجود دارد. تقریباً باید بگوییم از لوازم ذاتی آن است. غیر قابل انفکاک است. البته این کلمات مسامحه ای است. چون این مقوله مقوله اعتباری است، کلمه ذاتی دیگر به کار برده نمی‌شود. کلمه عوارض ذاتی این بحث‌ها دیگر این‌ها مسامحتاً است. آیا رابطه‌اش واقعی است یا اعتباری است؟ اگر رابطه اعتباری باشد، باید فرمایش آقای موسویان بحث می‌شود، ما اگر گفتیم که بین ده هزار تومان و نیم گرم طلا الان رابطه برقرار کردیم. ولی این رابطه رابطه ای است که واقعی نیست، ما این رابطه را برقرار کردیم. یک دولت دیگر می‌گوید آن نیم گرم طلا کمش کن، این ده هزار تومان را حفظش کن، آن رابطه را برقرار می‌کند. بعد دولت سومی می‌آید می‌گوید آن مقدار طلایی که در نظر گرفتی، یک مقدار کمش کن، این عدد ده هزار تومان را ببر بیست هزار تومان بکن، سی هزار تومان بکن. سی هزار تومان مساوی با آن کمی از فرضاً طلا. اینجاست که این بحث مطرح می‌شود. اگر رابطه اعتباری باشد و این رابطه اعتباری چون اعتباری است، بر طبق نیاز این اعتبار تنظیم می‌شود و چون بر طبق نیاز این اعتبار تنظیم می‌شود، جامعه‌ها می‌آیند می گویند چون نیاز داریم، این رابطه را تغییرش می‌دهیم. اعتبار جدیدی می‌کنیم و چون اعتبار جدیدی می‌کنیم آن وقت چون رابطه این به اصطلاح پول با دیگر اموال واقعی رابطه‌شان آن تناسب به هم می‌خورد. آن تناسب به هم می‌خورد، می‌تواند یک دولتی بیاید فرضاً پول را بیش از حد خودش ایجاد کند، یعنی اعتبار کند و در نتیجه آن مسائل تورمی هم شکل بگیرد. در آخر من بحثی که دارم این است که اگر ما فرضاً آمدیم از فردا به اصطلاح بانک مرکزی را مکلف کردیم که بنویس که وظیفه ذاتی تو این است که بپذیری، این مقدار اسکناس‌هایی که در جامعه الان داری، این مقدار اسکناس‌ها رابطه دارند با این مقدار طلا و این رابطه را متعهد باش. همه بحث در این تعهد است. که اگر واقعاً بانک مرکزی آمد این تعهد را پذیرفت و مادام متعهد به این بود، یک عوارضی دارد. بسا بگوییم عوارض مثبت دارد. اما اگر بانک مرکزی آمد گفت، این‌ها همه بحث‌هایی است که از مقولات اعتباری جامعه است. امروز شما می گویی نماینده مجلس باید فوق لیسانس باشد، اعتبار می‌کنید از شرایط نمایندگی فوق لیسانسی را، یک دور دیگر می‌آیند می گویند، از شرایط نمایندگی در مجلس اعتبار می‌کنیم که فوق دیپلم باشد. چرا؟ به خاطر اینکه نیاز داریم به این اعتبار جدید و آن اعتبار سابق جواب نیازمان را نمی‌دهد. بانک مرکزی می‌گوید، آقا این تعهدات را من در عالم اعتبار کردم. چون نیاز داشتم این اعتبار را پذیرفتم. اما حالا نیاز جدید شده است، در نتیجه اعتبار جدید را جایگزین می‌کنم. همه‌اش بر می‌گردد به اینکه مقوله پول یک مقوله اعتباری است. این پول اعتباری را که پشت سرشان اعتبار است، اگر دولت‌ها منضبط باشند، چه پول حقیقی باشد، چه پول اعتباری باشد، تورم پولی شکل نمی‌گیرد. اما تورم ممکن است جانب دیگر شکل بگیرد. اما اگر دولت‌ها آن انضباط مالی را نداشته باشند، شما بیا بگو مقدار طلا را من پولش می‌کنم، باز هم دولت‌ها انضباط مالی نداشته باشند، الان می گویند یک گرم طلا، بعد می گویند نیم گرم طلا، بعد می گویم نصف نیم گرم طلا، بعد می گویند نصف نصف نقره، بعد می گویند نقره چیست، مس، مس چکاره است، آهن، آهن چکاره است، چوب، چوب چکاره است، خاک، خاک چکاره است سنگ. اعتبار خودشان را روی موارد مختلف پیاده می‌کنند. گاهی وقت‌ها چوب می‌شود اعتبار، گاهی وقت‌ها این می‌شود اعتبار پول.

ممنون و متشکر. دوستانی که بحث جلسه گذشته را بودند یا شنیدند اگر نکته تأثیرگذار در بحث دارند بفرمایند.

مرحوم آقای مطهری یک حرفی دارد در قدر الهی، که اشیاء دارای دو وجود هستند. یک وجود فی نفسه، یک وجود مقایسه ای، در بحث شروع، می‌گوید مثلاً وجود گرگ برای خود گرگ خیر است. این بحث شروط از وجود مقایسه ای به وجود آمده است. به عنوان سؤال عرض می‌کنم آیا وجود مقایسه ای قابل تغییر است، که بشود اعتبار؟ همیشه در ازل وجود گرگ برای خودش خیر بوده است و همیشه در ازل و ابد، وجود گرگ برای گوسفند که می‌شود وجود مقایسه ای، شر است و شر خواهد بود. من می گویم اینجا خلطی نشده بین اعتبار و مقایسه؟

در ادامه بحث اگر آقایان نکته ای ندارند استفاده کنیم.

فرمودند خود حاج آقا و عزیزان می‌دانند، علت تورم به خصوص در کشور ما یکیش مسئله درآمدهای ارضی است. گاهی وقت‌ها درآمدهای ارضی که برای یک کشور ایجاد می‌شود، ناشی از تولیدات داخلی است. مثلاً مردم کار کردند، گندم کاشتند، صادر کردند، یا پتروشیمی بر اساس کاری که انجام شده، صدور و ارز وارد می‌شود، تبدیل این ارز به پول داخلی چون صرف هزینه‌های تولید می‌شود و با کار و تلاش در واقع این پول به دست آمده است، پول داخلی چندان تحت تأثیر تورم قرار نمی‌دهد، چون به همان میزانی که خدمات ایجاد شده یا کالا تولید شده است، پول به دست آمده است. ولی در کشور ما وقتی درآمدی مثل درآمد نفت وجود دارد و این درآمد نفت سودش بسیار زیاد است. مثلاً در برخی از سال‌ها اگر ما فرض کنیم پنجاه دلار درآمد نفتی باشد، برای هر بشکه، پنج دلار هزینه آن است. اگر پنج دلار هزینه آن باشد، پنجاه دلار درآمدش باشد، یعنی نه برابر فقط سود است. یعنی نهصد درصد سود است. آن وقت این پول زیاد چون به خاطر کار ایجاد نشده است، بدون اینکه کار در کشور شکل گرفته باشد، بدون اینکه خدمتی به وجود آمده باشد، پول تبدیل می‌شود به پول ریالی و بعد در کشور هم دولت برای اینکه خدمات خودش را افزایش بدهد، حقوق کارکنان خودش بدهد، پول در اختیار افراد قرار می‌گیرد، سهم پول نقدینگی نسبت به کالا که افزایش بدهد تورم رخ می‌دهد. در کشورهایی مثل ما این مسئله است. بنابراین یک بخشی از این مسئله تورم بالا بودن هزینه‌هایی است که دولت به جهت قانونی، به جهت اینکه کار خیر می‌خواهد برای مردم انجام بدهد، یا احیاناً به جهت ناکارآمدی، هزینه‌های دولت بالاست و دولت از طریق درآمد نفت یا همانطور که فرمودند به خاطر چاپ پول که بدون پشتوانه و بدهکار کردن خودش نسبت به بانک مرکزی یا حتی گاهی وقت‌ها مثلاً اوراق مشارکت خاصی که شکل می‌گیرد، گاهی آن‌ها هم ممکن است چنین پدیده‌هایی را تا حدی داشته باشد. این تورم ممکن است حاصل بشود. بنابراین ابعاد مختلفی باعث می‌شود که تورم در یک کشور شکل بگیرد، کشورهای مشابه ما هستند که نفتی هستند، ولی رابطه پول خودشان با دلار یا با طلا ثابت مانده است. چه مثل عربستان چه بعضی دیگر کشورهای خلیج فارس، یا کشورهای دیگر. این یک نکته، حاج آقا می‌فرمایند مثل آلمان. یک نکته این است که علی القاعده حضرت عالی بین خلق پول و پول کاغذی که باعث تورم می‌شود می‌خواهید دو تفاوت قائل بشوید. من عرضم این است که شما حتماً جوابی یا یک نکته ای در این زمینه دارید و آن اینکه چرا بشر از طلا منتقل شد به کاغذ؟ آیا به علت این بود که می‌خواست جهان سوم را تحت ستم قرار بدهد یا آن زمان بحثی از جهان سوم و دیگران نبود. یک مسئله اقتصادی جدی بین خود اروپاییان شکل گرفته بود و تا جنگ جهانی اول همانطور که می دانید پول بر اساس طلا بود و اگر پول و کاغذی چاپ می‌شد، کاملاً پشتوانه طلا داشت. یعنی هر مقدار پول بود، پشتوانه آن همان مقدار طلا بود. بعد این جنگ جهانی اول که شروع شد، هزینه‌های بسیار بالای جنگ که در آلمان و در انگلیس و غیره رخ داد، دولت‌ها به خاطر هزینه‌های جنگ و نداشتن طلا به آن میزان پول چاپ کردند. می‌خواستند مشکلشان را حل کنند. یعنی دولت‌ها همیشه به خاطر هزینه‌های بالایی که برایشان رخ می‌دهد، که یک بخش مهمی جنگ است. یا هزینه‌های نظامی یا توسعه طلبانه است می‌روند سراغ اینکه به نحوی پولشان را زیاد کنند. همانطور که حضرت عالی می دانید، چون در تاریخ اسلام سکه و این‌ها مطرح است. گاهی وقت‌ها درصد طلا یا درصد نقره را تغییر دادند. درصد مس یا نیکل یا فلزات دیگر را افزایش دادند. پول را بین مردم انتشار دادند. آن حدیث‌هایی که مرحوم صدوق نقل کرده است که گاهی فرموده است، همان پولی که گرفتید، درهم و دینار باید مطابق با آن باشد، یا گاهی وقت‌ها فرمودند، مطابق با این جدید باشد. بخشی به این بر می‌گردد که وزن این‌ها تفاوت پیدا کرده بود. بنابراین دولت‌ها همیشه این کار را می‌کردند و این مشکلی بود که بشریت با آن مواجه شد یعنی بحث این نبود که این کشور می‌خواست با آن کشور، می‌خواست مشکلش را حل کند. و چون هزینه‌ها فراوان شد و پول لازم داشتند و طلا هم به این مقدار نبود، رفتند سراغ پول کاغذی. این پول کاغذی هم تا زمانی متناسب با آن طلاها منتشر می‌شد. بعد از جنگ جهانی اول دوباره یک قاعده ای گذاشتند، پذیرفتند اروپایی‌ها و امریکایی‌ها. دوباره جنگ جهانی دوم که شروع شد، همه به هم خورد. بعد از جنگ جهانی دوم دوباره نشستند در قرارداد مشروط در امریکا و به یک جمع بندی رسیدند. آمریکایی‌ها تعهد کردند که دلار بشود پول جهانی و به میزان دلار رابطه‌اش با طلا حفظ می‌کنیم و هر کس دلار آورد در بانک‌های امریکایی ما طلا می‌دهیم. باز جنگ ویتنام و آن هزینه‌های بسیار زیاد لشکر کشی‌های آمریکا به ویتنام و شرایطی که در امریکا رخ داد، باعث شد آمریکا زیر این مسئله بزند. یعنی عامل اصلی آن این است که دولت‌ها هزینه‌هایشان بالا می‌رود. حالا مثل کشور آمریکا یا انگلیس یا آلمان در آن زمان به خاطر هزینه‌های توسعه طلبانه جنگی، ممکن است در یک کشوری که دولتش به دنبال توسعه شرایط کشورش از وضعیت می‌خواهد بهبود بدهد پول لازم دارد تا به پیمانکار و غیره بدهد، به جهت کار خوبی که برای کشورش می‌خواهد انجام بدهد، چون طلا ندارد پول چاپ می‌کند. حالا شما یک نکته ای فرموده بودید، اگر پول را که چاپ می‌کند، بگویند به این میزان برابر با طلا این خیلی خوب است ولی یک شرط دارد و آن شرط این است که اگر من به دولت گفتم این یک گرم طلا می‌ارزد، می‌گوید بله، می گویم خوب لطفاً این را بگیر، یک گرم طلا به من بده. دولت می‌گوید یک گرم طلا می‌ارزد، ولی من به تو طلا نمی‌دهم. به مجرد اینکه دولت اعلام بکند، من طلا نمی‌دهم، همان کاری که امریکا انجام داد، نیکسون وقتی سال هفتاد و دو اعلام کرد، ما طلا نمی‌دهیم به کسی که دلار به ما بیاورد، دلار آمریکا سقوط کرد و ارزشش آمد پایین. دچار مشکل شدند، یعنی اگر ما این طرح را اعلام بکنیم به مردم و دولت هم بنویسد روی آن هزار تومان برابر با یک گرم طلای بیست و یک عیار، ولی مردم وقتی این را نوشته اما می‌بینند نه طلا فروش به آن‌ها حاضر است طلا بدهد، نه دولت حاضر است طلا بدهد. طلا هم به آن میزان نیست در جامعه، اصلاً نیست. عملاً این ارزش می‌آید پایین. فقط باید همانطور عمده کاری که به این جمع بندی رسیدند، اینکه دولت در انتشار پول و افزایش پول یک مدیریت قوی نقدینگی داشته باشد، سعی کند تا آنجا که می‌تواند از پولی که در جامعه وجود دارد، این‌ها را مدیریت کند، جمع کند از پول مردم، کارهای زیادی که به عهده او است، نظارت کند، واگذار کند بخش خصوصی ولی نظارت کند، که خود شما هم بحمد الله در بخش تولید و در اینجور بخش‌ها تا اینجا که من اطلاع دارم، کارهای زیادی انجام دادید. یعنی به این قائل هستید که تا می‌شود، دولت برخی از کارها را خودش نظارت بکند، ولی واگذار کند به بخش خصوصی، این پول‌هایی که در اختیار بخش خصوصی است، چه طلا چه نقدش از آن‌ها بتواند استفاده کند. این‌ها بعضی نکاتی بود که ما دوست داریم حضرت عالی بیشتر توضیح بفرمایید تا ما استفاده کنید.

ممنون و متشکر چون فرصتمان کوتاه است، سه تا مطلب از مجموعه صحبت‌های گذشته به دست آمده است. یک تورم موجود است، دو عامل اصلی این تورم و برخی از مشکلات اقتصادی جامعه خلق پول است، همین پول اعتباری موجود، پول جدید اعتباری بدون پشتوانه این تعبیر صحیح. مطلب سوم راه حلی که ارائه شده است، یک نظریه مدیریت درست اقتصادی یا انتظام درست مالی دولت‌هاست. نظریه دیگر تغییر این پول و بازگشت آن به پول دارای پشتوانه است که نظریه حضرت استاد است. مطالب را قبلاً دوستان شنیدند، سؤالات و اشکالات هم مطرح شد، استفاده می‌کنیم از محضر استاد، اگر سوالی بود دوستان یادداشت کنند. و انشا الله به نتیجه ای برسیم. اگر حاصل این جلسات یک راهکار عملی برای کاستن یک سری مشکلات اقتصادی بشود که به تبع آن برخی از مشکلات اقتصادی تأثیر در عبادت مردم هم هست، بسیار بسیار خدمت بزرگی است به جامعه به کشور به مؤمنین و به مردم. در محضر هستیم استفاده می‌کنیم.

یک مقداری واقعیات را بهتر ببینیم. ما اول انقلاب رباخوارها مالیشان را مصادره کرد، الان هم رباخوارهای بازار هم کاری که آن سال می‌کردند، حالا هم می‌کنند. از خودتان نمی‌پرسید چرا یکی از این‌ها دستگیر نمی‌شود؟ نمی‌توانند این کار را بکنند. شرایطشان نیست که بتوانند این‌ها را دستگیر کنند. چرا؟ چون احضارشان کردند، آمدند، بعد این‌ها گفتند قانون است که به؟؟؟ دادید به ما هم بدهید ما طبق همین روال عمل می‌کنیم. این‌ها گفتند ما این گناه را گردن نمی‌گیریم. برگردید به شما الان نگاه کنید، رباخوار طبق قانون چک، قرارداد ربوی را می‌بندد اما اسم ربا را در آن نمی‌گذارد. بر اساس قانون چک اگر ربا را نداد و از گیرنده چکش را به اجرا می‌گذارد، هم قوه قضاییه و هم قوه مجریه او را وادار می‌کند که این را به او بدهد. یعنی الان به کمک قوه مقننه و قوه مجریه و قوه قضاییه، این سه قوه رباخوار نانش را می‌خورد. اگر قانون چک را قوه مقننه بردارد این‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند. بر اساس این قوه مقننه این را قبول می‌کند، قوه قضاییه نمی‌تواند تخلف کند. بر اساس اینکه قوه مقننه و قوه قضاییه پذیرفته، قوه مجریه باید برود دنبالش ربا را از طرف بگیرد، به رباخوار بدهد. من نمی‌گویم جلوی ربا را بگیرند، من می گویم ضامن ربای رباخواران هستند الان. این خوب است بکن. مبارکتان باشد. من می گویم این دانشگاه ملتفت نیست از اینکه هو الذی ینزل؟؟؟ این‌ها می گویند مربوط به شرایط اقلیمی است. ربطی به مسائل اخلاقی، مسائل گناهی ابداً ندارد. این‌ها این دید را دارند. شما می دانید در چه وضعی هستید؟ تنگ بر شما گرفتند و شما می گویید قد سما آبائاً السراء و الضراء این همان که آن‌ها گفتند، شما می گویید. این چه کاری می‌کنید؟ شما از یک جایی یک میلیمتر زاویه گرفتید می‌خواهید توجیه کنید. تا کی می‌خواهید، سی سال است دارید این کار می‌کنید. می‌بینید، با چشمتان می‌بینید، چرا خدا اینقدر نسبت به ربا حساس است. این حرف حرف خداست، ائمه ما از خودشان حرف نمی‌زنند. یک درهمش بدتر از این است که حتی کسی با مادر یا خواهر خودش در خانه جبر چه جور حرف بزنند. الان فرقی بین حلال و حرام کجاست؟ قرض بدهید به کسی، قرض لا تظلمون و لا تظلمون بدهید. شما اگر از طلا هم بگذرید باز هم قرض لا تظلمون و لا تظلمون نیست. این؟؟؟ بازی می‌کنید،؟؟؟ شما امکان لا تظلمون و لا تظلمون برای قرض ندارید، این جزء اسلام است. قرض نداشته باشید، کار اسلام را اجرا نکردید. اسلام که می‌گوید، یکی درست کنید. الان یک طرح قرض لا تظلمون و لا تظلمون شما بده. ندارید، امکان ندارد. به هیچ وجه شما نمی‌توانید قرض را بگویید. الا اینکه بگویید یک جنس دیگر، چون با طلا هم بازی کردند. عملی نیست. همه این‌ها برگشت به اینکه دید مجموعه این است که این پول یک امر علمی است، و ما باید راهکار شرعی خودمان را بر این درستش کنیم. من می گویم آقا جان این علوم انسانی است. این علوم تجربی نیست. واژه علم را برای علوم انسانی به کار بردن، از باب سینس است از باب نولج نیست، آنجا که علم نولج است، علوم تجربی است. این علم فقط متد است. این علم با علوم انسانی اسلام نمی‌سازد. چون علوم انسانی حول محور انسان کیست می‌چرخد. چون انسان ایده آل را باید تعریف کنید، جامعه ایده آل را باید تعریف کنید، بر مبنای این انسان ایده آل اصول تربیت را تنظیم کن. بر مبنای جامعه ایده آل اقتصادت را، روابط اجتماعی و امنیت و همه را تنظیم کن. انسان شما با انسان او فرق می‌کند. این حرف را سال پنجاه و هشت زدم، تا حالا همینجا مانده است. در آنجا کنگره انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، من صحبت کردم که علوم انسانی، علوم تجربی با هم تفاوت دارد. یک کنگره گذاشتند یک میزگرد گذاشتند. مجری میزگرد هم دکتر سروش بود. در آن میزگرد آقای دکتر محمد شبستری نماینده مجلس بود. من و او با هم در مجلس دیدار داشتیم و صحبت‌های من را شنیده بود، این فرق بین علوم انسانی و علوم تجربی را مطرح کرد. گفتم بر اساس اینکه علوم تجربی ربطی به تعریف انسان ندارد، علوم انسانی وابسته به تعریف انسان است. تعریف انسان از دید اسلامی و تعریف انسان از دید غربی کاملاً متفاوت است. از این جهت ما نمی‌توانیم فراورده‌های آنجا را در اینجا یک ضرب بیاوریم مصرف کنیم. فراورده‌های علوم تجربی هیچ مشکلی نداریم. تمام آقایان شاید چهارده پانزده تا از آقایان آنجا شرکت داشتند. آقای دکتر احمد بهشتی که الان هست. آقای دکتر شریعتمداری، دکتر داوودی، دکتر نهاوندی یک نفرشان این مطلبی که من گفتم تأیید نکرد. الان عوض شده است. الان نظرات تغییر کرده است. اما آن موقع همین آقای دکتر احمد بهشتی، می‌گفت اسلام گفته علم، اطلبوا العلم ولو؟؟ این علم و آن علم ندارد، بقیه‌شان هم همینطور، دکتر شریعتمدار هم همینطور. اما هر کدام از آن‌ها صحبت می‌کردند، یک فرصت هم به من می‌دادند. این حق را می‌داد. هر کدام که حرفی زدند، بعد هم یک فرصت بعد از او به من می‌داد. من الان می گویم حوزه یک مقدار گرفتار خود سانسوری شده است. نه اینکه کلیسا با علم علوم تجربی مخالفت کرده است، و عاقبتش هم دید که بعدش تسلیم بلا شرط شد، نسبت به علم و قبول کرد که کلیسا خارج از موضوع کلیسا دخالت نکند و حکومت‌ها لائیک بشوند. این‌ها نگران این هستند که ما هم با علم مخالفت کنیم، یک روز دوباره ناچاری تسلیم شویم، من می گویم این شیر دهنشان را سوزانده بود، به ماست می‌کند. در علوم تجربی آن‌ها اشتباه شد. این‌ها در علوم انسانی عقب نشینی می‌کنند. علوم انسانی علم نیست، شما در علوم تجربی، رابطه موضوع و حکم را بیان می‌کنید، نیاز ندارید، بگویید به قول کی، من می گویم یک مطلب از علوم انسانی بیاورید، عنوان کنید، بدون ذکر؟؟؟ من در حد وسع خودم یک میلیون تومان گذاشتم برای هر کسی یک موضوع بیاورد در علوم انسانی، ببینید چرا نمی‌توانند. به خاطر صرف نظریه است. علتش این است که این‌ها ریشه در انسان شناسی دارد، انسان شناسی آن‌ها واقعی نیست، قراردادی است، انسان فرض؟؟؟ حرکت است، این مثل رانش زمین که همه چیز را می‌خورد، با تغییر نظر نسبت به انسان تمام این محصورات و تمام رشته‌ها این‌ها می‌شود متن. به همین دلیل آقای دکتر گورویچ در کتاب سیر جدالی بین جامعه شناسی و دیالکتیک عنوان می‌کند. جامعه شناسی را در خانه ای بگذاریم، بالای درسرش بنویسیم هر کس دیالکتیک را آب نیست حق ندارد وارد اینجا بشود، یعنی چی؟ ما حرف استاندارد اینجا نداریم. آقای دکتر شریعتی هم که شاگر گورویچ است، او در مسائل خودش به طور اکسار مسلم بیان می‌کند که ما در اینجا حرف استاندارد نداریم. ما در حال حرکت هستیم. علتش این است که پس دیالکتیک مآب بودن آن است. ماده ای که درباره نظرات دارند می گویند، آن‌ها بحث همین است، ماتریالیسم و دیالکتیک این همین حرفی بود که امام به تراب حق شناس در نجف زد که به نمایندگی از مجاهدین خلق آمده بود، خدمت امام که امام را راضی کند، برای مسئله مبارزه مسلحانه، امام هم کتاب‌های این‌ها را خوانده بود، حرفهای آقای تراب سه روز از صبح تا ظهر می‌آمد حرف‌هایش را می‌زد و امام گوش می‌کرد، آخر کار به این‌ها گفت شناخت شما شناخت اسلامی نیست. در تهران با آقای مطهری در مسئله شناخت درست کنید، او هم درست کرد. آن روز که خواستند یک گلوله بزنند اولش زدند به آقای مطهری، این‌ها لایق همین نبودند که شاگرد خودش را به این‌ها معرفی کند. این‌ها فهمیدند، نیروی اصلی امام، مهره اصلی امام این است. دیدید اولین کسی که زدند آقای مطهری بود، به خاطر اینکه امام معرفیش کرده بود. خودش امام به این‌ها گفت. در همین حد هم قابل اعتماد نبودند که برای نجاتشان بگویی این کار بکن. من بحثم این است. حرف‌ها همه‌اش روی این محور است که ما با علم مخالفت نکنید. با پدیده‌های جدید مخالفت نکنید. همین حرف آقای مطهری، تا کی می‌خواهی آشیخ ترمز باشی، یک بار آشیخ گاز باش. این عبارت آقای مطهری، خواستم آشیخ گاز باشم. دستشان را باز بگذاریم، بیاییم عقود شرعیه را اضافه بکنید، من به آقای رضوانی رحمه الله گفته این مسائل را تأیید می‌کند. گفت من آنی که گفتم این‌ها نیست. این‌ها که الان دارند، می‌کنند از ربا هم بدتر است. گفتم طیب الله انفاسهم، به آقای جنتی می گویم، آقای جنتی این شعر شاعر شیرازی را شنیدی، می‌گوید چی گفته است. گفتم می‌گوید:

یکی گفتا ببین شورای ما را منظورش شورای نگهبان است چه سان آسان نموده بهره‌ها را چه صندوقی ز انصار المجاهد زدکانی چنان دکان زاهد

رسد با چند سالی بهره کاری بدون هیچ رنجی بهر کاری

به جای درآمدهای عالی که صندوقش شده اعلی المعالی

وقتی گفتم، گفت من این‌ها را قبول ندارم. گفتم ای وای همه‌اش می گویند روی دبیر شورای نگهبان. ما به اینجا رسیدیم. می گویید می‌شود، من می گویم بیاید روی این نگاه کن. اسلام گفته لکم روؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون یک لا تظلمون و لا تظلمون؟؟ است، بگویید. من هم همه حرفهایم پس می‌گیرم. شما یک قرض لا تظلمون و لا تظلمون طراحی کنید، من حرفم پس می‌گیرم. نمی‌گویم نمی‌شود. این دارد می‌گوید روؤس اموالکم این اموال ناظر به پول است. پول می‌دادند. رؤوس اموال ناظر به پول است. پول لا تَظلمون و لا تُظلمون داشته باشد. حالا هر کار می‌خواهید بکنید. ما نوکر لا تَظلمون لا تُظلمون هستیم. طلا اگر با آن بازی کردید این لا تَظلمون و لا تُظلمون نیست، من قبول ندارم. می‌شود با طلا هم بازی کرد. اما اگر نظام دارد امضا می‌کند، پای این پول، یعنی کاغذ است. یعنی این پول است، این امضا برای چیست؟ امضا برای اعتبار مگر نیست. مگر وقتی تورم می‌آید، اعتبار کاهش پیدا نمی‌کند. با این امضاها می‌سازد؟ پس بگو دروغ است. آقاجان بگو دروغ است. می گویم امضای بانک مرکزی و امضای وزیر اقتصاد پای این کاغذ برای این است که این پول است، یا این اعتبار درست است. پای چی امضا می‌کنند؟ وقتی تورم می‌آید، این اعتبار را کاهش می‌دهد، این کاهش اعتبار ضمان آور است یا ضمان آور نیست؟ این ضمان آور است. این کاهش اعتبار کاهش قیمت سوخت که نیست، کاهش مالیت است.

حاج اگر این فتوا را بدهیم مشکل حل است؟ فتوا می‌دهیم اگر کسی قرض داد به کسی به میزان تورم به او برگرداند؟ اشکال دارد

اگر ثابت کردند این حرف باطل است، شما حرفت را پس می‌گیری. شما که می گویید؟؟؟ بدهد، چون قانون من کان علیه؟؟؟ و له؟؟؟ قبول دارید؟ تورم از این قانون مستثنی است؟ دولت وقتی کاغذ چاپ می‌کند، کاغذش را می‌کند پول له؟؟؟ پس درست است، پس علیه؟؟؟ درست است. شما وقتی می‌خواهی قرض را به آن طرف دادی، میزان تنزل و تورمش باید از دولت بگیری یا از این بدبخت. اگر از دولت می‌گیری، دولت اگر بخواهد کار بکند ن نقض غرض است. این همه تورم درست می‌کنند برای همین پولی که رویش خودشان گیرشان بیاید.

حاج آقا این فتوا را بدهید دولت از این کارها نمی‌کند.

شما گفتید وقتی هزینه‌شان زیاد شد در جنگ پول پیدا کردند، دیدند با این مسئله طلا پشتوانه‌شان باشد، نمی‌توانند پول مردم بکشند بیرون، آمدند این پول را درست کردند، دست بکنند در جیب مردم، نصف پولش را بردارند. آقای رضوانی من گفتم چکار داری می‌کنی. آقای رضوانی گفت آقای حائری ما نمی‌دانیم دست می‌کنیم در جیب مردم نصف پولشان در می‌آوریم. خودشان می‌دانند، دقیقاً می‌دانند چکار می‌کنند. بعد می‌آیی می گویی دولت بیا بده، اصلاً این پول تورمی درست کردند برای درآمد، برای مداخل، اصلاً تتوع به این کرد که بگوییم دولت بدهد.

اگر دولت دولتی باشد که دست می‌کند در جیب مردم، چه پول اعتباری باشد، دست می‌کند، طلا هم باشد آنجا هم دست می‌کند. آنجا هم طلا را بر می‌دارد.

 من نگفتم اگر طلا با آن بازی کنیم، باز هم لا تَظلمون و لا تُظلمون است. من می گویم اگر قرار شد طلا باشد، نه این طلای بازیچه ای، باید وقتی می گوییم طلا درست است عرضه و تقاضا را با آن بازی نکنیم و طلا را بکنیم ملعبه. با پول طلایی هم باز لا تَظلمون و لا تُظلمون نخواهیم داشت. من حرفم نیست. من نمی‌گویم اگر طلا آمد به هر صورت دیگر لا تظلمون و لا تظلمون واقع می‌شود. من می گویم؟؟؟ لا تظلمون و لا تظلمون اگر با هر راهی می‌توانیم این لا تظلمون و لا تظلمون درست کنی من نوکرت هستم. گفتند می گوییم دولت بیاید این مقدار تورم را بپردازد. گفتم این نقض غرض است. این‌ها از اول آمدند پول تورمی درست کردند برای مداخل، چرا چون نمی‌توانستند به مردم بگویند قرضهایمان بده، رفتند پولش را بردارند. این حرف زدنی نیست.

این حرف زدنی است، چرا؟ اگر شما دولت را موظف کنید، اگر تورم ایجاد کرد، باید متکلفش باشد، دیگر تورم ایجاد نمی‌کند.

مسئله پولی که ریختند در حساب مردم برای چی بود؟ برای اینکه این یارانه‌ها که می‌دادند، به محتاج و غیر محتاج هر دو داده می‌شد، پول بنزین، نان این‌ها می‌آمد، غنی و فقیر به طور یکسان از این برداشت می‌کردند، خواستند این یارانه را هوشمند کنند و آنکه ندارد بدهد، به آنکه دارد از او بگیرند. گران کنند بنزین را یارانه بدهند به فقرا. برای این آمدند در این کار. به مجرد اینکه شما بیایید بگویید، دولت اینقدر بابت تورم بپرداز، دولت ورشکسته است. دولت اساس اراده و مدیریت او به خاطر این است که می‌تواند خلق پول کند. به این عادت کرده است. ما می گوییم این چون پول می‌شد، خلق کنی، این‌ها این کار کردند. این اعتیادآور بود. طلا خلق کردنی نیست. این تعهد می‌کند اینقدر باید قیمتش باشد. هر جا نبود، ورشکسته است. یعنی این ضمانتش به هم خورده است. طرف مطالبه از او می‌کند. اما الان چه مطالبه ای می‌توانید بکنید، هیچی. شما نسبت به پول چه مؤاخذه ای از دولت می‌توانید بکنید. همینی است که تو بیا اداره کن؟؟؟ پس بیاید برگردیم به این موضوع که حرف اولمان است. اسلام پولی دارد، که بر مبنای او پانزده سال بگذرد همان را بدهند، این لا تَظلمون لا تُظلمون است، این مال اسلام پانزده سال بیست سال سی سال چون مدت ندارد. ناظر به این است، وقتی این است، ما باید برویم سراغ این حرف حساب، هر جور شما این طرح را دادید، من می گویم درست است. اما شما بگویید اسم قرض را نیاور، ما می گوییم مضاربه، من می گویم نه. اسلام اسلام قرض دارد. قرض هم لا تظلمون و لا تظلمون دارد. پس بگویید این وضعی که برای اقتصاد داریم اسلامی نیست. خودتان را راحت کنید. اسلام را زشت نکنید. بگذارید خودمان زشت بشوید. نگوییم این اسلامی است. ما الان قرض لا تظلمون لا تظلمون نداریم، این در اسلام یک ضرورت است، باید داشته باشیم. این محصل این جلسه قبل از غروبمان است. تا این‌ها را نداریم، اسم اقتصاد اسلامی نیاوریم. نگوییم درستش کردیم، درستش نکردیم ناقص است. حالا شما ربا را یک توجیه برای آن کردید، اما این را که نمی‌توانیم توجیه کنیم. من روی متشابهات نمی‌آیم. من روی محکمات دارم می‌آیم. با محکمات محکم پای آن بایستیم. بگوییم اسلام این است. می‌گوید قرض بده، صد درصد پول قرضی مال خودش باشد، مگر شما نمی‌گویید قرض گردن مالک است. وقتی مالک اصل است، مالک فرع هم هست. چون شما می‌گوید همه جا مالک فرع است الا اینجا، نه اینطور هم نمی‌گویید. اینجا هم مالک است. اینجا هم بخواهی از او بگیری، به او ظلم شده است. به او ندهی هم به این ظلم شده است. شما الان پول فعلیتان اما تَظلمون و اما تُظلمون در وضعیت فعلی پول رایج امروزی که ما داریم، رایج جهانی نه مال ایران، همه جا این تورم را دارند. با پول رایج ما در موقعیت اما تَظلمون و اما تُظلمون هستیم. این موقعیت، موقعیت موجود است. ما از این موقعیت موجود باید برسیم به موقعیت مطلوب. موقعیت مطلوب ما لا تَظلمون و لا تُظلمون، امام هم فرمود در اسلام پول کار نمی‌کند. کاری کنید پول کار نکند. این حرفی که امام زد نسبت داد به اسلام قبول دارید، در اسلام پول کار نمی‌کند. تعریف کنید پول کار کردن. به چه حالتی می گویید پول کار کرده است

پس ما اگر توافق داریم که مهم آنی است که انضباط مالی پشت آن باشد. فرقی بین پول اعتباری و پول طلایی نیست، تا اینجا شما این را پذیرفتید.

من از شما سؤال می‌کنم، آلمان انضباط مالی دارد، لا تَظلمون و لا تُظلمون آنجا داریم. ژاپن انضباط مالی دارد،

تورمش صفر است.

شما چه جوری می گویید

تورم پولی آن صفر است ممکن تورم در اثر عوامل پولی باشد، آن‌ها خیلی کم است.

توان کارخانه‌ها هیچ وقت به یک نمی‌رسد. می دانید توان تعریفش چیست؟ نسبت کار وارد شده به کار خارج شده است. هیچ وقت یک نمی‌شود. یک مقداری خرج استهلاک می‌شود از این توان، این انرژی که وارد می‌شود انرژی سوختی را می‌دهی، انرژی الکترونیکی می‌گیری، انرژی الکتریکی می‌دهی بعدش تبدیل می‌کنی به کار. این انرژی مکانیکی می‌شود. در این تبدیل شدن این انرژی توان همیشه زیر یک است. هیچ وقت به یک نمی‌رسد. به دلیل اینکه در این وسط استهلاک دارد. درست است، دقیقاً تورم همین است. هر کارش بکنند.

دو بخش است، یک تورم پولی داریم، یک تورم غیر پولی داریم. تورم پولی را دولت می‌تواند برنامه ریزی بکند کاملاً صفر کند. برای مدت خیلی طولانی مدت می‌تواند تورم پولی را یعنی چاپ پول جدید را متوقف کند. یک تورم غیر پولی داریم که آن در طلا هست، در نقره هست در سیب زمینی و موز و سیب هم هست، آن را که شما منکر نیستید؟

شما به آن‌ها چیزی تحمیل نمی‌کنید. وقتی خودشان بگویند تورم صفر نمی‌شود.

تورم پولی صفر است، تورم غیر پولی

تورم صفر معنا ندارد شدنی نیست.

مسئله فیزیکی که شما می‌فرمایید درست است. ولی مسئله قیمت‌ها متفاوت از این است. قیمت‌ها اینجا است.

آن‌ها اقتصادیشان با شما فرق می‌کند. شما روی درهم ربا می گویید این، او می‌گوید ربا برای من فرمان ماشین اقتصاد است.

ربا غیر از سود تورم است.

شما اسمش می‌گذارید بهره

حاج آقا دو نرخ داریم، با هم متمایز هستند. بعضی وقت‌ها این‌ها کمتر به هم می‌رسند، یکی بشوند. یکی اینکه سؤال می‌کنیم، نرخ تورم دقیقاً چه قدر است. این یعنی افزایش مستمر قیمت‌ها مثلاً چهارده درصد است، هیجده درصد است، بیست و چهار درصد است. یک نرخ بهره داریم که این نرخ بهره جدای از این نرخ شکل می‌گیرد. می گوییم نرخ بهره در بازار آزار قم بیست درصد است. در بازار بانکی پانزده درصد است.

نرخ تورم یک نرخی دارد. بانک مرکزی همیشه اصرارش این است که می‌گوید باید من بهره ای که می‌خواهم بدهم به مشتری نزدیک باشد، به نرخ تورم. که او که پول پیش من می‌گذارد احساس نکند که ضرر کرده است که چیز جدیدی است.

اجازه بدهید من نکته ای را عرض کنم. ما به دنبال جامعه ای نیستیم که

ببینید نرخ بهره تنظیمی و اختیاری دولت است. نرخ تورم نتیجه شرایط است.

دو تا بحث است. عوامل تورم به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش عوامل پولی که بر می‌گردد به سیاستگذاری پولی دولت، بخش عوامل غیر پولی، عوامل غیر پولی مربوط می‌شود به عرضه و تقاضای بازار که این را شما هم می‌پذیرید. در تلاش هم هست، در غیر تلاش هم هست.

این دو تا با هم جمع می‌شود. نتیجه تورم خارجی می‌شود.

دو تا بحث است حاج آقا، چون تورم تغییر قیمت‌های ناشی از عرضه و تقاضا را که قبول دارید. آن بحثی ندارد، لا تَظلمون و لا تُظلمون شامل او که نمی‌شود. آنی که بحث انگیز است که این است که دولت دست می‌برد در جیب مردم، این تکه‌اش مسئله است. این تکه‌اش اصطلاحاً می گویند تورم پولی، تورم پولی با برنامه ریزی قابل می‌توانیم دستش را قطع کنیم.

وقتی می‌آید دست در جیب مردم، بعد می‌توانم به او بگویم بکن در جیب دیگری

نمی‌گذارد دست ببرد. تورم پولی را صفر کردن معنایش این است که دولت حق ندارد پول جدید چاپ کند، کسری بودجه استقراضی داشته باشد، یا به عبارت مردمی دست بکند در جیب مردم. می گوییم حق نداری. اینجا تورم پولی صفر می‌شود، اما تورم غیر پولی که بحث تغییرات عرضه و تقاضای بازار است. آن تابع تغییرات عرضه و تقاضای باز است که همه می‌پذیرند، چه اسلامش چه غیر اسلامش که این حقی را برای هیچ کسی ایجاد نمی‌کند.

یعنی شما قیمت سوقیه می گویی ضمان آور نیست؟

منتها آن تورمی که شما نگران آن هستید این نیست.

تنزل اعتبار چون اعتبار مقوم مالیت است، ضمان آور است. تغییر قیمت سوقیه چون قیمت سوقیه از اول جزء قرارداد نبوده است، ضمان آور نیست.

آن بخش ضمان آورش را می‌شود صفر کرد.

مسئله ای ندارد، مسئله ما این است شما اینکه قرضی به کسی بدهید، بعد از یک سال دو سال ده سال پانزده سال نه به قرض گیرنده ضرر می‌خورد، نه به قرض دهنده ضرر بخورد، این وضع مطلوب در اقتصاد اسلامی است. وضع موجود الان بگو این نیست. الان در وضعیت اما تَظلمون و اما تُظلمون هستی. مسیر حرکتتان را از این وضع موجود که اما تَظلمون و اما تُظلمون است، به رسیدن به وضع مطلوب که لا تَظلمون و لا تُظلمون است تعریف کن.

ظاهراً آنی که بنده به عنوان شاگرد می‌فهمم، ما دنبال این نیستیم که یک جامعه ای بدون تورم بسازیم. ما دنبال یک اقتصادی هستیم که لا تَظلمون و لا تُظلمون حاکم باشد. بنابراین تورم نباشد، ربا نباشد، گرانفروشی نباشد، این مشکل را باید حل کنیم. آیا این مشکل با تغییر پول حل می‌شود یا نه؟ این نقطه اینجاست. که حضرت استاد می‌فرمایند یکی از راه حل‌ها این است که این پول رایج بسیاری از این‌ها را آفریده است. ولی نه تنها ما می‌خواهیم تورم را حل بکنیم. مهم این است که این لا تَظلمون و لا تُظلمون حاکم بشود. بنابراین اگر ما مثال بزنیم، به جامعه ژاپن و امثال این‌ها، آن‌ها ربا در آن است. ما این‌ها را قبول نداریم.

اگر با طلا هم بازی کردید باز هم تورم است.

ما می‌خواستیم به اینجا برسیم، آنی که اصطلاحاً مهم است، این است که تغییرات قیمت از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد. تغییرات ارزش پول از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد. یک تغییرات مربوط می‌شود مستقیماً به رفتار دولت که تعبیر می‌کنید دست کردن در جیب مردم، این را اصطلاحاً می گوییم تورم پولی، در اثر سیاست پولی دولت ارزش پول مدام کاسته می‌شود. این یک بحث است، یک بحث بر می‌گردد به عرضه و تقاضای بازار، قیمت سوقیه، در اثر قیمت سوقیه ممکن است یک سالی کالاها قیمتش بالا برود پایین بیاید، نوع اول چه پول ما اعتباری محض باشد، چه پول ما اعتباری متکی به طلا باشد، یعنی اعتبار کنیم که هر هزار تومان یک دهم گرم طلا، چه حتی پول ما خود طلا باشد، اگر دولت انضباط مالی داشته باشد، آن تورم پولی را می‌تواند صفر کند، برنامه ریزی کند، صفر کند. اما اگر انضباط مالی نداشته باشد، پول اعتباریه هم باشد به درد نمی‌خورد. همین اما تَظلمون، اما تُظلمون به وجود می‌آید. پول اگر با اعتباری متکی به طلا هم باشد به درد نمی‌خورد. پول اگر خود طلا هم باشد، در طول تاریخ نشان داده باز به درد نمی‌خورد. چون دولت‌هایی که منضبط نبودند، دائماً هم با عیار طلا، هم با وزن طلا کار می‌کردند.

آقای موسوی علت عدولشان از پول پشتوانه طلایی به پول تولید ناخالص ملی احتیاجاتشان بود. نیازهایشان بود. ببین اگر این‌ها نمی‌خواستند دست در جیب مردم بکنند، این پول را خلق نمی‌کردند. فلسفه خلق پول اعتباری این بود

قبل از آن نمی‌توانستند؟

فلسفه خلق پول اعتباری صرف، تولید ما خالص ملی این بود که دولت نخواهد دستش را دراز کند به مردم بگوید به من قرض بدهید. بتواند از آنچه مردم دارند برداشت کنند. شما این را مجاز می دانید یا مجاز نمی‌دانید. اگر نمی‌دانید این راهی که آن‌ها رفتند شرعی نیست.

قبل از آن هم انجام می‌گرفت.

بحثم این است، این عدول کردند، از پول با پشتوانه طلا، به پول به پشتوانه ناخالص ملی برای اینکه بتوانند دارا بشوند. بتوانند نصف پول مردم، ثلث پول مردم گاهی دو ثلث پول مردم را از جیبشان بردارند. شما این کار کردن، این برداشتن از جیب مردم را مشروع می دانید یا نه؟

مشروع نمی‌دانیم، ولی زمان طلا هم همینطور بود

یک نفر منشی بحث باشد، هر چه به آن رسیدید به عنوان پذیرش همه قبول کردند، این را دیگر تکرار نکنید. شما می گویید اول چیزی که می‌خواهم امضا بگیرم این است. آن‌ها آمدند این پول تولید ناخالص ملی را خلق کردند برای اینکه بتوانند دست بکنند در جیب مردم، یک دهم، پنج دهم بردارند. در اسلام این کار حلال است، یا حرام است؟ وقتی می گویید این حرام است، یعنی همه‌اش این.

انگیزه تنها این بوده ما این را قبول نداریم. انگیزه برای عدول از طلا به پول

حاج آقا این در کلیات که حضرت عالی می‌فرمایید، اصل اسلام به لا تَظلمون و لا تُظلمون این را همه می‌دانند این معلوم است آیه قرآن است، مشخص است. این پذیرفته جهانی است، نه اینجا. اما عدول از طلا و مال به طور کلی، به پول رایج و ورق و اعتبار، تنها این باشد که دولت‌ها انگیزه پیدا کرده بودند، برای اینکه دست در جیب مردم کنند یا نیازش را برطرف بکنند، تنها این بوده این را قبول نداریم. به دلیل اینکه همیشه اینطور بوده که دولت‌هایی بودند که دست در جیب ملت نمی‌کردند، ارزش پولشان را کاهش نمی‌دادند، تورم را مانع بودند، ولی در عین حال به پول رایج رو آورده بودند. علت عمده‌اش سهولت برای این مال بوده است. یعنی این پول اعتباری خیلی راحت حتی شما پول اعتباری پول را که می‌بینید در عین حال چک و سفته و امثال ذلک را هم می‌بینید، حالا سفته که ولی خود چک را می‌بینید. این یک نوع به سهولت انتقال دادن است.

بحث در فرم است. بحث ما در محتوا است. ما وقتی می گوییم طلا باشد، که گفتیم نمی‌خواهیم طلا در دست مردم بگردد وقتی ما می گوییم این اسکناس پشتوانه آن باشد، یعنی چک باشد، این پول باشد، کارت باشد، همه چیز باشد، این حرفی نیست. شما حرف محتوایی نزدید.

دولت‌ها به خاطر نیازشان برای اینکه دست در جیب مردم ببرند پول را ایجاد کردند، این را گفتیم قبول نداریم.

خیلی سال‌ها قبل از اینکه این پول اعتباری فعلی خلق بشود، پول کاغذی به عنوان پشتوانه خلق شده بود، ما درباره این صحبت می‌کنیم، پول تولید ناخالص ملی نه عدول از طلا به کاغذ.

در مورد لا تَظلمون و لا تُظلمون که می‌فرمایید، صرفاً در قرض باید اینجور باشد یا در تمام امتثال این است. یعنی الان ما فرض بفرمایید من نیاز دارم در پروژه ای به صد میلیون تومان می‌خواهم شریک بگیریم. در شراکت این است که ما به نسبت سرمایه سود ببریم. من می‌آیم می گویم سه برابر سرمایه‌ام سود می‌خواهم. این لا تَظلمون و لا تُظلمون حق می‌شود یا نه؟

اگر عنوان قرض دارد مسئله لا تَظلمون و لا تَُظلمون مطرح است. چرا؟ چون در عنوان قرض طرف مالک می‌شود. اما در عنوانی که آن که پول به او می‌دهند مالک نیست. این کارگرش است. در این صورت صد برابر هم سود ببرد، برده است. ما کاری نداریم به او، فرق می‌کند. ما اگر گفتیم قرض گیرنده مالک پول است، وقتی مالک اصل است، مالک نما هم می‌شود. بخواهیم نما را از او بگیریم ظلم به او کردیم. اما در صورتی که حالت قرضی ندارد، آمدیم به او گفتیم مالک پول من هستم. اگر تلف شد از مال من تلف شده است، تو می‌روی روی این کار می‌کنی، من حق العمل تو را به تو می‌دهم، مابقی آن مال من. درصد قرار خودتان است. ما آنچه می گوییم لا تَظلمون و لا تُظلمون، فقط بر مبنای قرض داریم این حرف را می‌زنیم. بر سایر مبانی ظلمش مربوط به عدول از قرارداد است. قرارداد هر چه باشد، ظالمانه نیست. طرف قبول کرده است. مثلاً یک صدم مال من نود و نه درصد مال تو، این می‌داند. اگر سود برد اینطور است، اگر هم ضرر کرد، ضرر مال خودش است. ما وقتی سود و ضرر هر دو با هم هستند، هیچ اشکال شرعی پیدا نمی‌کند. اشکال شرعی در سود تضمین شده است. می گویم تو ضرر هم کردی باید سود من را بدهی.

اینجا هم همینطور است، ما ضرر را هم طبق عقد خارج لازم می‌گذاریم گردن طرف، در همین شراکت هم با عقد خارج لازم ضرر را هم می‌گذاریم گردن طرف که از جیب خودش جبران بکند. این را دارند آقایان چند برابر سود می‌برند، ضرر هم هیچ نمی‌کنند. این هم تضمین است. اگر بیمه را اضافه کنیم به این هیچ وقت هیچکدام ضرر نمی‌کنند.

اما شما واقعاً قرض لا تَظلمون لا تُظلمون که نخواهید داشت.

کل اقتصادمان ما باید بر مبنای لا تَظلمون و لا تُظلمون بگذاریم یا قرض را فقط. این‌ها که فرمودید قبول است. عرض من این است که کل اقتصاد اسلام را بگذاریم بر مبنای لا تَظلمون یا نه فقط قرض را بگوییم. یعنی همه این دعواهای گروه اعتباری و این‌ها صرفاً روی قرض است؟ ما کاری می‌کنیم کسی نیاز به قرض نداشته باشد.

ما می‌خواستیم این را بگوییم، که وقتی، ما یک زاویه ای از اسلام گرفتیم، این زاویه در رأس زاویه فاصله ندارد. طول خط که می‌رود بالا، فاصله می‌گیرد. ما می گوییم از اول ما جدی نگرفتیم، این لا تظلمون و لا تُظلمون را، الان ما به این موقعیت رسیدیم که نه می‌توانیم به رباخوار بگوییم ربا نخور، الان رباخوارها راحت در بازار ربایشان را می‌خورند و قوه قضاییه راهی ندارد برای مقابله با این‌ها. ما می گوییم این ریشه‌اش از آن زاویه اولمان است. زاویه اولمان به خاطر این بوده است. اسلام چه طوری می‌گفته، لا تَظلمون و لا تُظلمون، طبیعتاً همان موقع انضباط مالی هم داشته است. اسلام بدون راه انضباط مالی لا تَظلمون و لا تُظلمون نمی‌تواند بگوید.

جریان ربا در طول تاریخ همیشه بوده است

اگر شما پول را کاغذی کردید، و پشتوانه آن طلا گذاشتید، اما انضباط مالی نداشتید، لا تَظلمون و لا تُظلمون با هم صادق است.

ما دو جلسه است همین را می‌خواهیم بگوییم.

پس شما بیایید بگویید ما در هر صورت نوکر لا تَظلمون و لا تُظلمون هستیم. این لا تَظلمون و لا تُظلمون طلا هم اگر بیاوری اگر رعایت انضباط نکنی لا تَظلمون و لا تُظلمون محقق نمی‌شود. درست است، پس تمام مقاصد شما در این طرح بود. قبلتم گفتید

ما همین را می‌خواستیم.

پس شما آنچه می‌گفتید در انضباط مالی در این معنای لا تَظلمون و لا تُظلمون افتاده است. پس بیاید بگویید محصل جلسه ما این شد، ما به سمت قرض طولانی مدت بر مبنای پولی که بعد از مدتی بپردازیم، نه به او ظلم شده، نه به او، ما می‌خواهیم به سمت این برویم. این را به عنوان اقتصاد سالم می دانیم. این توافق است.

ی